

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

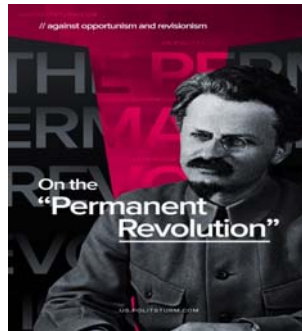
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: سایت پلی استورم امریکا - علیه اپورتونیزم و رویزنیسم
برگردان: آمادور نویدی
۱۹ فبروری ۲۰۲۲

درباره «انقلاب مداوم»



فهرست:

۱- «انقلاب مداوم»

۲- تئوری بلشویکی رشد

۳- نتیجه گیری

۳.۱) مسأله متحدان

۳.۲) مسأله ماهیت انقلاب

۳.۳) بی اصولی

یکی از ارکان تروتسکیسم، تئوری «انقلاب مداوم» است. با این حال، افراد کمی درباره این تئوری چیزی می دانند. از این تئوری برداشتی کاملاً سطحی و مبندل شایع است، که عمدتاً به استدلال‌هایی جداگانه درباره «انقلاب جهانی» خلاصه می شود، نظیر این که «ستالین نتوانست انقلاب مداوم را تحمل کند»، چون که او «یک بنایار تیست، یک ترمیدوری، بود که در لوای سوسیالیستی، در صدد احیای سرمایه داری» بود. برای تروتسکیست‌ها و انواع «شبه تروتسکیست‌ها و نیمه تروتسکیست‌ها»، این اندیشه پیش پا افتاده، بی نهایت مناسب است، برای این که از یک طرف به آن‌ها اجازه می دهد که معنای اندیشه های خود را، که به صورت پیش فرض «انقلابی» هستند، مخفی کنند و، از طرفی دیگر، مخالفان تئوری «انقلاب مداوم» را به عنوان مخالفان ایده انقلاب، به طور کلی، منفی نشان داده و طرد کنند.

ما، در این مقاله، این نمای مناسب را تجزیه و تحلیل کرده، و به طور خلاصه توضیح می‌دهیم که انقلاب مداوم از دید تروتسکی چیست و این فرضیه چه عواقب مرگباری برای جنبش انقلابی دارد و به کجا منجر می‌شود.

۱ - «انقلاب مداوم»

ریشه اندیشه‌های تروتسکی به آستانه انقلاب اول روسیه در سال ۱۹۰۵ برمی‌گردد. در آن زمان، در حزب جوان سوسیال دموکرات کارگری روسیه سردرگمی‌های زیادی وجود داشت که، این انقلاب کدام مسیر را باید بپیماید و کدام طبقات باید رهبری آن را به عهده بگیرند.

منشویک‌ها و هم‌قطار هایشان به سرشت دموکراتیک انقلاب آینده اشاره کردند و هم‌زمان به ضعف پرولتاریا اشاره نمودند، که قادر نیست نقش رهبری را در دست بگیرد، و بنابراین، باید برتری رهبری را به بورژوازی تقدیم کند و در آن انقلاب فقط باید در مسیر تحقق تکالیف بورژوا دموکراتیک آن کمک نماید.

بلشویک‌ها، به رهبری لنین، درحالی‌که موافقت داشتند که انقلاب بورژوا دموکراتیک است، اما باین‌حالت، بر ضرورت مبارزه جهت رهبری طبقه کارگر پافشاری می‌کردند.

چرا؟ برای این‌که انقلاب ۱۹۰۵، زمانی اتفاق افتاد که پرولتاریا از قبل به صحنه تاریخی آمده بود، هنگامی که شرایط عقب‌ماندگی نیمه فئودالی، مبارزه بین طبقه کارگر و بورژوازی در روسیه از قبل، غلیان می‌کرد. به همین دلیل است که گرچه بورژوازی به حذف بقایای ماقبل سرمایه داری دل‌بستگی داشت، اما به هیچ عنوان اشتیاقی به اجرای کامل وظایف دموکراتیک نداشت، بنابراین، حریف تازه نفس و جدید خود را تقویت کرد.

به گفته لنین، فقط طبقه کارگر، با ایجاد دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک در اتحاد با اقشار وسیع دهقانان- با رهبری طبقه کارگر- قادرست که نه صرفاً انقلاب بورژوا دموکراتیک را به پایان برساند، بلکه شرایط را برای رشد انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی فراهم سازد. به طور خلاصه، این اصل لنینیستی، و بلشویکی رشد است که دربارهٔ تداوم پروسه انقلابی بر دیدگاه‌های مارکس و انگلس استوار است.

تروتسکی، با موضع سنتریستی «میان‌روی» سنتی خود، تلاش کرد که تحلیل‌های بلشویکی و منشویکی را در مفهومی که مشترکاً با آلکساندر پاروس توسعه داده بود، «آشتی دهد». ویژگی‌های اصلی آن در آثار «۱۹۰۵»، «اختلافات ما»، «نتایج و چشم اندازها» تنظیم شد که توسط تروتسکی دربارهٔ موج حوادثی که روسیه را فرا گرفت، منتشر شد.



لئون تروتسکی

جهت صرف وقت و انرژی، ما هریک از این جزوه‌های «تاریخی» را به تفصیل بررسی نمی‌کنیم، به ویژه که لنین به طور خلاصه به نتایج تروتسکی پرداخته و ماهیت تئوری «انقلاب مداوم» را در مقاله خود «دربارهٔ این دو خط انقلاب» بروشنی و مختصر شرح داده است.

«تروتسکی از بلشویک‌ها، تئوری اصلی آن‌ها یعنی فراخوان آن‌ها جهت یک مبارزه انقلابی پرولتاریائی قاطع برای به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را قرض گرفته است، درحالی‌که از منشویک‌ها، "انکار" نقش دهقانان را اقتباس کرده است. تروتسکی ادعا می‌کند که دهقانان به اقشار تقسیم شده اند، تغییر شکل داده اند؛ نقش بالقوه انقلابی آن‌ها بیشتر و بیشتر تحلیل رفته است؛ در روسیه یک انقلاب "ملی" غیرممکن است؛ تروتسکی می‌گوید: «ما در عصر امپریالیسم زندگی می‌کنیم»، و «امپریالیسم ملت بورژوازی را در مقابل رژیم قدیمی قرار نمی‌دهد، بلکه پرولتاریا را در برابر ملت بورژوازی قرار می‌دهد.»

این به چه معناست؟

تروتسکی و پاروس، درحالی‌که بر التزام انجام دگرگونی های بورژوا-دمکراتیک درون چارچوب انقلاب آینده موافقت داشتند، اما از دیدن آن در بورژوازی، طبقه ای که قادر به انجام این دگرگونی‌ها بود، خودداری کردند. با این حال، همان طوری که لنین مدعی شد، نه به این دلیل که بورژوازی علاقه ای به انجام این تکالیف در مبارزه ای شدید با پرولتاریا نداشت، بلکه صرفاً بدین جهت که به نظر آن‌ها بورژوازی بسیار ضعیف بود.

«... خیلی خوب می‌شد که اگر ما حزب پیش‌تاز ژاکوبین* را با چشم انداز دیکتاتوری در آینده و با وظیفه انجام کارهای کثیف انقلاب را در حال حاضر داشتیم، رهبری صرفاً سیاسی را بر پرولتاریا نجات می‌دادیم. اما ما نمی‌توانیم، و کار کثیف باید به هر طریقی انجام داده شود و ما مجبوریم خودمان آن (کار کثیف) را انجام دهیم، برای این‌که ما انقلابیون صادقی هستیم، بنابراین، این به معنای انحصار کردن آن است. انجام این کار کثیف انقلابی، سازماندهی قیام به وظیفه اصلی سیاسی ما تبدیل می‌شود.» (لئون تروتسکی، نامه سیاسی دوم، سال ۱۹۰۵).

بنابراین، به گفته تروتسکی، اگر برخی شرایط عجیب و غریب در روسیه وجود نداشت، وی باید (منطقاً) به منشویک‌ها با امیدهای آن‌ها جهت انقلابی کردن بورژوازی، ملحق می‌شد. اما، همان‌گونه که رُخ داد، پرولتاریا مجبور شده (دقیقاً مجبور شده) نقش رهبری انقلاب را تقبل کند، قدرت سیاسی را قبضه کند و با انجام یک برنامه دمکراتیک، انتقال مستقیم به یک انقلاب سوسیالیستی را شروع کند.

پاروس از همین فرضیه حرکت نمود، وقتی‌که وی شعار «بدون تزار، اما یک دولت کارگری» را پیشنهاد کرد، که به نوعی سمبل تئوری «انقلاب مداوم»، به نوعی از طرح انقلابی کلاسیک تروتسکیستی تبدیل گشت.

در نگاه اول، این شعار برای خواننده مدرن خیلی واضح به نظر نمی‌رسد، به علاوه، در کل چیزی نمی‌گوید. با این وجود، در زمینه تئوری «انقلاب مداوم»، این شعار سنگ بنایی است که نمایانگر مسیر اصلی برای یک دیکتاتوری نامحدود از کارگرانی است که در حال حاضر در مرحله دمکراتیک هستند.

این دیکتاتوری («دولت کارگری») است که، به گفته تروتسکی، کلید توسعه بیشتر انقلاب بورژوا-دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی است: «دولت کارگری» ابتداء برنامه دمکراتیک را انجام می‌دهد و بعد به اجرای برنامه سازماندهی مجدد سوسیالیستی می‌پردازد. این آسان و سر راست است.

بنابراین، ممکن است شما در این‌جا بپرسید که مسأله چیست؟ مسأله فقط این نیست که تروتسکی مراحل انقلاب بورژوا-دمکراتیک و سوسیالیستی را باهم قاطی می‌کند، بلکه جهت تغییر برنامه حداقل «دولت کارگری» به برنامه حداکثر، اصل رشد را به طرحی مکانیکی تبدیل می‌سازد.

*این «حزب ژاکوبین» در این‌مورد به حزب بورژوا-انقلابی اشاره دارد.

مسأله فقط این نیست که تروتسکی در واقع خواهان ایجاد یک دیکتاتوری سوسیالیستی («دولت کارگری») در چارچوب یک کودتای بورژوا - دمکراتیک است، و بدین طریق از روی مراحل انقلاب می پرد. مسأله نیز اینست که تروتسکی، به عنوان بخشی از برنامه خود، اصل دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان را رد می کند. چرا؟ برای این که تروتسکی سرشت انقلابی دهقانان را انکار می کند.

برای تروتسکی، دهقانان توده ای بی شکل، بی فایده، مجموعه ای از صفرها هستند که فقط می توانند ابزار دست بورژوازی یا پرولتاریا باشند:

«ولی آیا امکان وجود ندارد که دهقانان، پرولتاریا را کنار بزنند و جایش را بگیرند؟ این غیرممکن است. تمام تجارب تاریخی در مخالفت با این فرضیه است. تجربه تاریخی نشان می دهد که دهقانان مطلقاً نمی توانند نقش سیاسی مستقلی ایفاء کنند.» (تروتسکی، «نتایج و چشم اندازها»، سال ۱۹۰۶).

اطاعت بی چون و چرا و بی حد و مرز این توده (دهقانان) از پرولتاریا - اینست تعبیر تروتسکی از ایده سُلطه پرولتاریا. برای این که توده دهقان به طور عمده یک نیروی ارتجاعی، و ضدانقلابی است که با آن هیچ ائتلافی، هیچ دیکتاتوری دمکراتیک مشترکی در هیچ مرحله ای از توسعه انقلاب نمی تواند وجود داشته باشد. در غیر این صورت - همان گونه که لنین گفت - یعنی تضعیف انرژی انقلابی پرولتاریا، مجبور کردن پرولتاریا به ترک اهداف انقلابی خود، و «خود محدود سازی» آن در مسیر فتح سوسیالیسم:

«ممکن است اعتراض شود که من به وضعیتی فکر می کنم که در آن دیکتاتوری کارگران بی حد و مرز است، در حالی که در واقع چیزی که ما درباره اش حرف می زنیم، دیکتاتوری ائتلافی بین پرولتاریا و دهقانان است. خیلی خوب، اجازه بدهید که این مخالفت را در نظر بگیریم. اخیراً دیده ایم که چگونه پرولتاریا، علی رغم بهترین مقاصد نظریه پردازانش، باید در عمل، آن خط مرزی منطقی را انکار کند که باید آن را به یک دیکتاتوری دمکراتیک محصور نماید. حالا لنین پیشنهاد می کند که خود محدودیتی سیاسی پرولتاریا باید با یک «حفاظ» آشکار ضد سوسیالیستی در قالب موژیک به عنوان همدست یا همکار دیکتاتور تکمیل گردد. اگر این بدین معنا باشد که حزب دهقانی، که قدرت را با سوسیال دمکرات ها شریک است، اجازه ندهد که بی کارها و اعتصاب کنندگان به حساب هزینه دولتی حمایت شوند و با گشودن کارخانه ها و شرکت های دولتی که توسط سرمایه داران بسته شده اند مخالفت کند، پس، این بدین معناست که در اولین روز ائتلاف نیز، یعنی مدت ها قبل از انجام وظایف خود، پرولتاریا با دولت انقلابی وارد درگیری خواهد شد. این درگیری می تواند یا به سرکوب کارگران توسط حزب دهقانی پایان یابد، یا به حذف حزب از قدرت منتهی گردد. هیچ کدام از راه های حل با یک ائتلاف دیکتاتوری «دمکراتیک» ارتباط زیادی ندارد.

گره کار در اینست که بلشویک ها مبارزه طبقاتی پرولتاریا را فقط تا لحظه پیروزی انقلاب می بینند، بعداً آن ها آن را به طور موقت حل شده در ائتلاف «دمکراتیک» می بینند، که دوباره در فرم خالص خود ظاهر می شود. این بار به عنوان یک مبارزه مستقیم جهت سوسیالیسم. فقط پس از برقراری قطعی یک سیستم جمهوری. در حالی که منشویک ها، از پندار انتزاعی که «انقلاب ما یک انقلاب بورژوائی است»، شروع می کنند و به این ایده می رسند که پرولتاریا باید تمام تاکتیک های خود را با رفتار بورژوازی لیبران وفق دهد و اطمینان حاصل کند که قدرت دولتی به آن بورژوازی منتقل شود. بلشویک ها از پندار انتزاعی مشابهی - «دیکتاتوری دمکراتیک، نه دیکتاتوری سوسیالیستی» شروع می کنند - و به ایده پرولتاریائی می رسند که قدرت دولتی را در دست دارد و محدودیت های بورژوا - دمکراتیک را بر خود تحمیل می کند. این حقیقت دارد که ائتلاف بین آن ها در باره این امر بسیار قابل توجه است: در حالی که ویژگی های ضدانقلابی منشویسم قبلاً کاملاً ظاهر شده است، انواع ویژگی های بلشویسم احتمالاً تنها در صورت پیروزی به تهدیدی جدی تبدیل

می‌شود. البته این حقیقت که هر دو منشویک‌ها و بلشویک‌ها همیشه درباره سیاست «مستقل» پرولتاریا حرف می‌زنند، (منشویک‌ها در ارتباط با بورژوازی لیبرال و بلشویک‌ها با دهقانان) به هیچ وجه این واقعیت را عوص نمی‌کند که هر دو، در مراحل مختلف توسعه وقایع، از عواقب مبارزه طبقاتی ترسیده اند و آرزو دارند که آنرا با ساختارهای متافیزیکی خودشان محدود سازند.» تروتسکی، «اختلافات ما»، ۱۹۰۵.

بنابراین، تنها کاری که این گله دهقانان می‌توانند درست انجام دهند، اینست که با تمام وجود خودشان را به پرولتاریا تسلیم کنند، که با اقدامات حماسی خود آنرا به جانی رهبری می‌کند:

«در چنین اوضاعی، که با انتقال قدرت به پرولتاریا به وجود آمده است، هیچ کاری برای دهقانان باقی نمی‌ماند که انجام بدهند، مگر این که دور رژیم دمکراسی کارگران جمع شوند. خیلی مهم نیست، زیرا حتی اگر این دهقانان این کار را با درجه ای از آگاهی انجام دهند، بیش‌تر از آن چیزی نیست که معمولاً گرد رژیم بورژوازی تجمع می‌کنند. اما از آنجائی که هر حزب بورژوائی که بر آرای دهقانان فرمان می‌دهد، عجله می‌کند تا از قدرت خود جهت کلامبرداری و فریب دهقانان استفاده کند، و بعد هم، اگر بدترین اتفاق ممکن رخ دهد، جای خودش را به حزب سرمایه داری دیگری می‌سپارد، تمام نیروهایش را به منظور رشد سطح فرهنگی روستا و پیشرفت آگاهی سیاسی دهقانان وارد بازی می‌کند.

از آن چیزی که ما در بالا ذکر کردیم، روشن می‌شود که ما چگونه ایده «دیکتاتوری پرولتری و دهقانی» را ارزیابی می‌کنیم. موضوع واقعاً این نیست که آیا ما اصولاً آنرا قابل قبول می‌دانیم، آیا چنین فرمی از همکاری سیاسی را «می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم». ما واقعاً فکر می‌کنیم که این امر تحقق پذیر نیست – حداقل در حس فوری مستقیم «تروتسکی و چشماندازها».

برخورد تروتسکی نسبت به دهقانان خیلی نزدیک به برخورد سوسیال دمکرات برجسته دیگر، فردیناند لاسال است، کسی که پرولتاریا را به عنوان تنها نیروی انقلابی در جامعه در نظر می‌گرفت. به عقیده لاسال، همه طبقات و اقشار غیرپرولتری هنوز همان توده بی نظم ضدانقلابی هستند، که طبقه کارگر نسبت به آنها هیچ وظیفه ای ندارد.



فردیناند لاسال

ما فکر نمی‌کنیم که «لئو داویدویچ» (اسم اصلی تروتسکی)، از همین عقیده فراتر رفته باشد. استدلال درباره ذات بالقوه ارتجاعی دهقانان، دقیقاً مبنائی است که تروتسکی براساس آن ایده عدم امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور را بنا نهاد. بنابراین، تروتسکی در ترجمه خود از «نیروهای محرک و چشم اندازهای انقلاب روسیه» کائوتسکی، هشدار می‌دهد:

«البته، پرولتاریای در قدرت هرکاری که در توانش باشد انجام می‌دهد تا باعث درگیری نابهنگام با دهقانان نشود؛ اما از آنجائی که تصاحب قدرت نه فقط سرست طبقاتی آنرا تغییر نمی‌دهد، بلکه، به عکس، حتی آنرا با قاطیت بیش‌تری ظاهر می‌سازد؛ از آنجائی که نمی‌تواند از کارگران کشاورزی در مبارزه آنها جهت زندگی انسانی حمایت نکند، در پایان، درگیری بین پرولتاریا و دهقانان «قدرتمند» اجتناب ناپذیرست. اما این سرآغاز پایان خواهد بود. درگیری

چگونه پایان می یابد؟ مطمئناً نه با این واقعیت که نمایندگان پرولتاریا از نیمکت های وزیری به سوی اپوزسیون بروند. شرایط خیلی جدی تر می شود. درگیری به جنگ داخلی و شکست پرولتار منجر می شود. هیچ «راه برون رفت» دیگری در درون چارچوب انقلاب ملی از سُلطه سیاسی پرولتاریا تحت شرایط اجتماعی ما وجود ندارد. به همین دلیل است که پرولتاریا، در اولین دوره سُلطه خود، با موضوع مرگ و زندگی، یک وظیفه سترگ مواجه می شود: جهت شکستن چارچوب ملی انقلاب روسیه، با به حرکت درآوردن تمام منابع قدرت موقت تا این که کودتای ملی به یک حادثه ضمنی از انقلاب اروپا تبدیل شود. این مسیری است که از کل شرایط انقلاب دنبال می شود.» (در روسیه: اچ تی تی پی//ایسکرا- پژوهش. ارگ/تروتسکی/مداوم/فصل ۲۳. اس اچ تی ام ال)

(<https://iskra-research.org/Trotsky/Permanent/chapter23.shtml> in Russian:)

همین نتیجه گیری را لئو داویدویچ (تروتسکی) در پیشگفتار سال «۱۹۰۵» خود نوشته است. «این بیانیه نسبتاً طولانی این اندیشه را تعریف می کند که انقلاب روسیه، اگرچه مستقیماً با اهداف بورژوازی مرتبط است، نمی تواند از آن اهداف کوتاهی کند؛ انقلاب نمی تواند وظایف فوری، و بورژوائی خودش را حل کند، مگر آن که پرولتاریا در قدرت باشد و زمانی که پرولتاریا قدرت را در دستان خود داشته باشد، نمی تواند در چارچوب بورژوائی انقلاب محدود باقی بماند. به عکس، دقیقاً جهت تضمین پیروزی خود، پیش تاز پرولتری باید در همان ابتدائی ترین مراحل حکومت خود هجوم بسیار عمیقی را نه فقط به روابط فئودالی، بلکه به روابط مالکیت بورژوائی اعمال کند. درحین انجام این کار، نه فقط با همه گروه های بورژوائی که در مراحل ابتدائی مبارزه انقلابی خودش از آن حمایت کرده بود، بلکه همچنین با توده های وسیع دهقانان، که با همکاری آنها - پرولتاریا - به قدرت رسیده است، وارد درگیری خصمانه می شود.

در یک کشور عقب افتاده، تضادها بین یک دولت کارگری و اکثریت قریب به اتفاق دهقانان، فقط در سطح بین المللی، در عرصه یک انقلاب پرولتری جهانی می تواند حل و فصل شود. پرولتاریای پیروزمند، بنابه ضرورت تاریخی، محدوده تنگ بورژوا - دمکراتیک انقلاب روسیه را می شکند، و مجبور می شود که محدوده های ملی و دولتی خود را نیز بشکند. به عبارت دیگر، باید آگاهانه جهت انقلاب روسیه بکوشد تا به سرآغازی برای یک انقلاب جهانی تبدیل گردد.»

از این رو، پرولتاریا با یک چنین شریک بی اعتباری مانند دهقانان در پشت خود در روسیه زراعتی، بدون حمایت طبقه کارگری که در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری به قدرت رسیده باشند، نمی تواند برای مدت طولانی سُلطه خود را اعمال نماید:

«اما سیاست سوسیالیستی طبقه کارگر تا کجا می تواند در شرایط اقتصادی روسیه به کار برده شود؟ ما با قاطعیت می توانیم یک چیز را بگوئیم - این که کشور با موانع سیاسی زودتر روبه رو می شود تا این که از عقب ماندگی فنی کشور تلو تلو بخورد. بدون حمایت دولتی مستقیم پرولتری اروپا، طبقه کارگر روسیه نمی تواند در قدرت باقی بماند و سُلطه موقت خود را به یک دیکتاتوری سوسیالیستی با دوام تبدیل کند. حتی برای یک لحظه هم در این باره نمی توان شک کرد. اما از طرفی دیگر، هیچ شکی وجود ندارد که انقلاب سوسیالیستی در غرب می تواند ما را قادر سازد که سُلطه موقت طبقه کارگر را مستقیماً به یک دیکتاتوری سوسیالیستی تبدیل کنیم.» تروتسکی، نتایج و چشم اندازها ۱۹۰۶.

چشم اندازها چه هستند؟ روشن ترین نیستند.

«ما باید بدون منتظر ماندن برای سایرین، مبارزه را در خاک ملی خودمان آغاز کنیم و با اطمینان کامل که ابتکار ما انگیزه را برای مبارزه در کشورهای دیگر فراهم می کند، ادامه دهیم؛ و اگر چنین نشود، این ناامیدکننده خواهد بود که

فکرش را بکنیم- همان طوری که هردو، تجربه تاریخی و ملاحظات تئوریک ثابت می‌کند- برای مثال، این که روسیه انقلابی، قادر شود خودش را در برابر اروپای محافظه کار حفظ کند، یا آن که المان سوسیالیستی بتواند در جهان سرمایه داری منزوی بماند.» تروتسکی، برنامه صلح.

این ارزش را دارد در اینجا تأکید شود که، تروتسکی خلاف سنت معروف خود مبنی بر پریدن از این شاخه به آن شاخه، به این ایده خود حتی پس از اکتوبر وفادار ماند. عدم اعتقاد تروتسکی به قدرت پرولتاریای روسیه در پس گفتار مقاله وی «برنامه صلح»، نوشته شده در سال ۱۹۲۲ آشکارست:

«این ادعا، چندین بار در برنامه صلح تکرار شده است»، به این معنا که انقلاب پرولتری نمی‌تواند به طور پیروزمندانه در یک چارچوب ملی به نتیجه برسد، شاید برای برخی از خوانندگان با تجربه پنج سال جمهوری شوروی ما رد شده باشد. اما یک چنین نتیجه گیری بی پایه است.»

(...)

مذاکرات تجاری با دولت‌های بورژوائی، امتیازات، کنفرانس ژنیو و غیره، اسنادی واضح از عدم امکان ساخت سوسیالیست منزوی درون یک چارچوب دولت ملی است. تا موقعی که بورژوازی در دیگر کشورهای اروپائی در قدرت باقی بماند، ما مجبور هستیم، که در مبارزه علیه انزوای اقتصادی، پیگیر سازش‌هایی با جهان سرمایه داری باشیم.

(...)

در همان حال، با اطمینان می‌توان گفت که این سازش‌ها، در بهترین حالت، به ما کمک می‌کند که این یا آن زخم اقتصادی را بهبود بخشیم، این یا آن گام را به جلو ببریم، اما رشد واقعی اقتصاد سوسیالیستی در روسیه تنها پس از پیروزی پرولتاریا در مهم‌ترین کشورهای اروپائی میسر می‌شود.»

بنابراین، منبع انگاره تروتسکیستی عدم امکان بنای سوسیالیسم در یک کشور واحد را کشف کرده ایم. این انگاره این است که:

الف) اعتقاد به سرشت ارتجاعی دهقانان، که بناچار با پرولتاریای انقلابی درگیر می‌شود- اگر، البته، در واقع اگر از اهداف انقلابی به دفاع برخیزد؛

ب) اعتقاد به عدم توانائی پرولتاریا جهت رهبری دهقانان کارگر در مسیر ساخت سوسیالیستی.

به علاوه، هر دو این اظهارات اساس تئوری «انقلاب مداوم» تروتسکی هستند. این در واقع، ماهیت تئوری تروتسکیستی است.

برگرداننده شده از:

On the "Permanent Revolution"

<https://us.politsturm.com/on-the-permanent-revolution/#>